

قانون حاکم و تأثیر آن بر پرونده فروش نظامی خارجی (FMS) در دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده

رضا عرب چادگانی*

چکیده

دعوی ب-۱ مربوط به فروش‌های نظامی ایالات متحده به ایران پیش از انقلاب اسلامی است که به‌عنوان بزرگ‌ترین پرونده مطرح در دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده (دیوان) و یکی از تمهیدات پایان دادن به اختلافات موجود بین طرفین در بیانیه‌های الجزایر، از سال ۱۹۸۱ تاکنون در حال رسیدگی است. از آنجا که تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص این دعوا چه به لحاظ ماهیت و ابعاد و چه به لحاظ آرای صادره و رویه انجام نگرفته است، در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از اسناد ثبت‌شده طرفین در دیوان با معرفی کوتاهی از ماهیت دعوی ب-۱ و روند رسیدگی آن، همراه با تجزیه و تحلیل رویه دیوان به‌ویژه در آرای جزیی صادره در همین پرونده، به چالش تعیین قانون حاکم در دیوان به‌منزله تأثیرگذارترین انتخاب دیوان بر روند رسیدگی پرداخته شود تا در پرتو آن امکان بررسی شیوه احتمالی دیوان در تعیین قانون حاکم بر دعوا فراهم شود.

کلیدواژگان

ادعای ۲ و ۳، آرای جزیی، دعوی ب-۱، دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده، قانون حاکم.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: rezaarabchadegani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

مقدمه

پس از تغییر رژیم شاهنشاهی در ایران در سال ۱۳۵۷ و در پی آن بروز اختلافات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی گسترده طرفین در سرزمین یکدیگر، دو دولت ایران و دولت ایالات متحده، در چارچوب بیانیه‌های الجزایر تصمیم به حل‌وفصل برخی از اختلافات خود، در چارچوب دیوانی داوری در شهر لاهه گرفتند که به دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده^۱ (دیوان) شهرت یافت و با گذشت ۳۷ سال از تأسیس آن مهم‌ترین نهاد داوری تاریخ شناخته می‌شود (Drahozal & Gibson, 2006: VIII). دلیل این اهمیت را می‌توان هم در تعداد پرونده‌های مورد رسیدگی در دیوان در حدود چهار دهه گذشته و هم در رویه مدلل ناشی از آرای صادره در این رسیدگی‌ها در دادگاه‌ها و دیوان‌های داخلی و بین‌المللی دانست.^۲

یکی از مسائل مورد توجه در تمامی داوری‌ها، بحث قانون حاکم است که به دلیل تفاوت دیدگاه دو دولت ایران و ایالات متحده آمریکا که به‌ویژه ناشی از اختلاف نظر دو دولت در مورد ماهیت اسناد مبنای رابطه حقوقی دو طرف است، در این دیوان نیز مورد توجه قرار گرفته و با ادامه فرایند رسیدگی در جلسات شفاهی نیز محل بحث بوده است. از این رو پژوهش حاضر با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که قانون حاکم بر اختلاف دو طرف در پرونده ب ۱ چیست. توجه ناکافی به جزئیات و ماهیت پرونده‌های مطرح در این دیوان در ادبیات حقوق داخلی و همچنین آیین دادرسی دیوان که آن را ملزم به صدور آرای مستدل می‌کند، ضرورت پرداختن به مباحث مطرح در یک پرونده به‌ویژه قانون حاکم را توجیه می‌کند. با توجه به استدلال‌های طرفین و رویه دیوان در سایر پرونده‌هایی که تاکنون مطرح و منتج به صدور رأی شده یا به‌نحو دیگر فیصله پیدا کرده‌اند، به نظر می‌رسد قانون طرفین بر این پرونده حاکم نباشد و به تعبیر دیوان در سایر پرونده‌ها قانون حاکم بر این پرونده قانون بازرگانی متشکل از اصول کلی حقوق بین‌المللی و حقوق تجارت و عرف‌ها و آداب و رسوم تجاری باشد. در این مقاله نخست دعاوی ب-۱ نزد دیوان معرفی و سپس آرای جزیی صادره در ادعای-۴ آن دعا و وضعیت دعاوی ۲ و ۳ بررسی می‌شود. در قسمت بعد کلیات مربوط به قانون حاکم و مواضع طرفین در خصوص قانون حاکم طرح می‌شود و در قسمت پایانی نیز چالش‌های پیش روی دیوان در ادامه رسیدگی به این پرونده مطرح خواهد شد.

1. Iran-United States Claims Tribunal, here in after: I-U.S.C.T.

۲. هنگامی که فرصت ثبت لوایح در دیوان پایان یافت، تعداد ۶۲۵۰ فقره دعا به ثبت رسیده بود، اما با اتخاذ تصمیمی از سوی دیوان مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی به دعاوی دولت ایران علیه اتباع ایالات متحده و استرداد ۲۳۰۰ پرونده، ۳۹۵۲ فقره دعا جهت رسیدگی در دیوان باقی ماند که آرای مربوط به اغلب آنها صادر شده و هم‌اکنون تنها تعداد انگشت‌شماری از آن در حال رسیدگی هستند.

دعوا ب-۱ در دیوان داوری ایران و ایالات متحده

پس از تشکیل دیوان به عنوان بخشی از راهکار حل و فصل اختلافات گنجانده شده در بیانیه‌های الجزایر^۱، فرایند ثبت ادعاها و دعاوی در حوزه صلاحیت دیوان آغاز شد.^۲ این دعاوی براساس ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، شامل ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد فی مابین، معامله یا پیشامدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد و همچنین ادعاهای رسمی دعاوی اتباع هریک از طرفین و دعاوی دو دولت علیه یکدیگر بود (I-U.S.C.T., 2004, Case B Doc. 1949:116-134). در چارچوب این صلاحیت دولت ایران لایحه دادخواست اصلی را که شامل بیان ماهیت دعوا، مبنای صلاحیت دیوان و درخواست غرامت بود، در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۱ (I-U.S.C.T., 1981, Case B.1, Doc. 1) و لایحه تکمیلی خود را که پاسخ اولیه به لایحه متقابل ایالات متحده بود، در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲ (I-U.S.C.T., 1982, Case B.1, Doc. 127) در خصوص موافقت‌نامه‌های فروش نظامی خارجی ایران^۳، در محضر دیوان به ثبت رسانید.

از نظر دولت ایران، دعوا و موضوع این دادخواست حاصل توافق‌های بین دو دولت از اوایل سال‌های ۱۹۶۰ برای فراهم‌سازی تجهیزات نظامی، قطعات یدکی و خدمات از طرف دولت ایالات متحده و محصول آن یعنی ۲۶۷۹ «موافقت‌نامه فروش»^۴ است. همچنین این دادخواست مشمول مبلغ پنج میلیون دلار پرداختی دولت ایران به دولت ایالات متحده در نوامبر ۱۹۷۹ برای خرید قطعات یدکی هواپیماهای جنگی F-4، F-5 و F-5 و ترابری C-130 است که دولت ایالات متحده از انجام تعهد خود در خصوص ارسال قطعات درخواستی خودداری کرده است (I-U.S.C.T., 1981, Case B1, Doc. 1:1-2).

این دعوا به عنوان تظلم خواهی مظلوم از ظالم و با تأکید بر انجام مأموریت‌های محوله از سوی ایالات متحده به شاه ایران مانند ایفای نقش حیوان آزمایشگاهی برای آزمایش ابزار جنگی فوق‌مدرن ایالات متحده، انجام وظیفه به عنوان یک نگهبان هوشیار، حفاظت برخی از شرکت‌های بازرگانی مورد حمایت آمریکا از خطر ورشکستگی با درخواست غرامت‌های زیر مطرح شده است:

۱. این بیانیه‌ها شامل دو بیانیه عمومی و بیانیه حل و فصل دعاوی مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹) و دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر به همراه چند سند ضمیمه دیگر است که به ۴۴۴ روز گروگانگیری کارکنان سفارت (لانه جاسوسی) ایالات متحده در تهران پایان داد.
۲. دبیرخانه دیوان در راستای ثبت اسناد و لوايح طرفین در هر پرونده روش ویژه‌ای دارد. براساس روش دیوان، اسناد هر پرونده دارای یک شماره (Document No.) هستند که از یک آغاز و تا پایان روند رسیدگی دنبال می‌شوند. برای جلوگیری از بروز اشتباه، نام هر پرونده در کنار شماره سند مربوط قید می‌شود. در ادامه تمامی اسناد ثبت‌شده در پرونده ب-۱ به شیوه دیوان مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

3. Foreign Military Sales (FMS) Contract

4. Letter of Offer and acceptance (LOA)

مبلغ ۵ میلیون دلار که در نوامبر ۱۹۷۹ (پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای خرید قطعات نظامی به وسیله دولت ایران به دولت ایالات متحده پرداخت شده لیکن دولت مزبور از انجام تعهد خود سر باز زده است (هفت میلیون و دویست هزار دلار) (ادعای - ۱).

ووجه اضافه پرداختی دولت ایران من غیر حق نزد دولت ایالات متحده است (یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار) (ادعای - ۲).

عدم تحویل اقلام نظامی که می‌بایست تحویل می‌شد (یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار) (ادعای - ۳).

توقیف غیرموجه وسایل نظامی دولت ایران که برای انجام خدمات خاص به دولت ایالات متحده ارسال شده است (دویست میلیون دلار) (ادعای - ۴).

اقدام نکردن دولت ایالات متحده بر رفع نواقص طراحی موجود در برخی اقلام مورد معامله (سیصد و چهل میلیون دلار) (ادعای - ۵).

خسارت و زیان‌های وارده بر اثر نقض تعهدات دولت ایالات متحده (پنج میلیارد دلار) (ادعای - ۶).

مجموع مبالغ مذکور به‌همراه بهره مورد درخواست در لایحه ایران برابر با ۱۰/۸۹۳/۵۰۰/۰۰۰ دلار (ده میلیارد و هشتصد و نود و سه میلیون و پانصد هزار) است (I.U.S.C.T., 1981, Case B1, Doc. 1: 15-19).

در فرایند رسیدگی به پرونده ب-۱ دیوان تاکنون در خصوص سه ادعا به صدور رأی پرداخته است. رأی مربوط به ادعای-۱ پس از تأیید پرداخت مبلغ ۷/۸۰۰/۰۰۰ (هفت میلیون و هشتصد هزار) دلار به‌عنوان اصل و بهره پول مورد ادعای ایران در تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۸۹ (I.U.S.C.T., 1991, Case B.1, Doc. 860:1)، رأی مربوط به ادعای-۴ پس از تأیید دریافت مبلغ ۵۷۸/۰۰۰/۰۰۰ (پانصد و هفتاد و هشت میلیون) دلار از سوی ایران به‌عنوان اصل بهای اقلام منتقل شده به ایالات متحده و بهره متعلقه به آن در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۹۱ به‌عنوان رأی مرضی‌الطرفین (I.U.S.C.T., 1991, Case B.1, Doc. 860:1) و رأی مربوط به ادعای-۵ با رد دادخواست ایران در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۸۸ صادر شده است. (I.U.S.C.T., 1988, Case B.1, Doc. 593:20) رسیدگی به ادعاهای ۳ و ۶ هم‌اکنون ادامه دارد و ادعاهای ۳ و ۲ به دلیل وحدت موضوع مورد ادعا به صورت متمرکز در حال رسیدگی هستند که مراحل تبادل لوایح و برنامه‌ریزی جلسات استماع و بخشی از جلسات اولیه استماع آن به پایان رسیده است و روند رسیدگی به آن ادامه دارد. در مورد ادعای ۶ نیز تاکنون لایحه دادخواست مستقلی از سوی ایران در دیوان به ثبت نرسیده است و طرفین به استمهال در زمینه رسیدگی به این ادعا ادامه می‌دهند.

از آنجا که ادعای-۴ در مورد بازپس‌گیری اقلام باقی‌مانده در ایالات متحده (I.U.S.C.T., 1987, Case B.1, Doc. 558:1) با بخشی از ماهیت ادعاهای ۳ و ۲ که در حال

رسیدگی در دیوان هستند یکسان است (I.U.S.C.T.,2002, Case B.1, Doc. 1726:71-100)، از این رو بیان توضیحاتی در مورد آرای جزئی صادره در ادعای-۴ و می‌تواند قابلیت بررسی جزئی‌تر چالش‌های عمده پیش روی دیوان و تأثیرپذیری آنها را از چالش اصلی موضوع این پژوهش افزایش دهد.

آرای جزئی دیوان در ادعای-۴ پرونده ب-۱

ادعای-۴ مربوط به آن دسته از ارقام نظامی متعلق به ایران بود که به واسطه موافقت‌نامه‌های فروش ویژه‌ای جهت تعمیر، بهسازی یا تنظیم و بازگرداندن به ایران با پرداخت هزینه‌های مربوطه، به ایالات متحده ارسال شده و بنا به دستور رئیس‌جمهور ایالات متحده مبنی بر ممنوعیت صادرات ارقام نظامی به ایران در خاک ایالات متحده باقی مانده بودند. ایالات متحده در ثبت نخستین لایحه دفاعیه خود در پرونده ب-۱ اقدام به رد همه ادعاهای ایران از جمله ادعای ۴ پرداخت (I.U.S.C.T.,1982, Case B.1,Doc. 83:2).

دیوان طی دستوری خوانده را به تعیین ارقام باقیمانده در اختیار دولت ایالات متحده و دو طرف را به مبادله صورت ارقام مورد اختلاف و ارائه گزارش مشترک آن موظف کرد (I.U.S.C.T.,1983, Case B.1, Doc.199:2). پس از تهیه گزارش مشترک (I.U.S.C.T.,1986, Case B.1, Doc. 476:1-6) با درخواست ایران برای صدور رأی جزئی (I.U.S.C.T.,1986, Case B.1, Doc. 515) و پاسخ ایالات متحده به آن (I.U.S.C.T.,1987, Case B.1, Doc. 523) طرفین با دستور دیوان (I.U.S.C.T.,1987, Case B.1, Doc. 524) به ثبت لوایح خود اقدام کردند که در نهایت دیوان اقدام به صدور رأی جزئی به نفع ایران در مورد ادعای-۴ کرد (I.U.S.C.T.,1988, Case B.1, Doc. 601:37-38).

در این رأی دیوان، ابتدا با بررسی استدلال‌های مبتنی بر بند ۹ بیانیه کلی خواسته اصلی ایران برای تحویل گرفتن ارقام و خارج کردن آنها از ایالات متحده را مردود می‌شمارد و سپس ادعای فرعی ایران برای دریافت غرامت را بررسی می‌کند. دیوان پس از استدلال‌های گوناگون با توجه به اینکه در تاریخ صدور این حکم جزئی، تصمیم رئیس‌جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۸۱ دایر بر غیرقابل صدور بودن ارقام دفاعی به ایران لغو نشده، طبق حقوق بین‌الملل، دولتی که مسئول چنین محرومیتی است، مسئول پرداخت غرامت بابت ارزش کامل اموال در تاریخ محرومیت است (I.U.S.C.T.,1988, Case B.1, Doc. 601:65-70) و به دلیل اعلام ایالات متحده به دولت الجزایر مبنی بر قصد آن دولت در عدم تحویل ارقام در ۲۶ مارس ۱۹۸۱ این تاریخ باید به‌عنوان تاریخ ارزش‌گذاری تعیین و ارزش ارقام مستقیماً به ایران پرداخت شود (I.U.S.C.T.,1988, Case B.1, Doc. 601:70-74). به دلیل مشخص نبودن قیمت واقعی ارقام

دیوان پس از تبادل لوایح طرفین در این خصوص، به درخواست آنها که به حکم ضمیمه شده بود، اقدام به صدور حکم براساس شرایط مورد توافق طرفین و تأیید مبلغ ۲۷۸،۰۰۰،۰۰۰ دلار آمریکا (دویست و هفتادوهشت میلیون دلار) همزمان با تسلیم این موافقت‌نامه به دیوان و پرداخت ۲۶۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار (دویست و شصت میلیون دلار) در چند فقره چک در وجه دولت جمهوری اسلامی ایران کرد (I.U.S.C.T., 1991, Case B.1, Doc. 860:1).

روند رسیدگی به ادعای ۳۰۲

دیوان با توجه به بررسی اظهارات ایالات متحده در نخستین لایحه خود مبنی بر یکسان بودن موضوع ادعاهای ۳۰۲ دستور به ادغام دو ادعا و رسیدگی به ادعای ۳۰۲ به صورت همزمان و پیوسته داد. به صورت کلی ادعای ۳۰۲ مربوط به اختلافات ناشی از ۲۶۷۹ موافقت‌نامه فروش نظامی ایران است که از آغاز برنامه تا وقوع انقلاب اسلامی ایران بین دو دولت منعقد شده است. اما با توجه به اینکه تنها ۱۱۲۶ مورد در زمان انقلاب ایران در حال اجرا بوده‌اند، دیوان روند رسیدگی را به صورت متمرکز به این موافقت‌نامه‌ها اختصاص داده است (I.U.S.C.T., 1983, Case B.1, Doc. 199:1).

با عنایت به گستردگی موضوعات طرح شده در ادعای ۳۰۲، دیوان روش‌هایی را به منظور آسان‌سازی داوری نهایی همه موضوعات مطرح در این ادعاها تعیین و دو طرف را به ارائه لوایح توجیهی در مورد هزینه‌های مورد اعتراض ملزم کرد. دیوان طرفین را ملزم به ثبت لوایحی جداگانه و ادله مربوط جهت رسیدگی به ۱۳۰ پرونده منتخب^۱ ایران کرد (I.U.S.C.T., 1989, Case B.1, Doc. 664:1-2).

تاکنون دولت ایران در دو نوبت در سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲ و دولت ایالات متحده در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۱۲ به بیان نظریات و ارائه ادله مورد استناد خود در مورد ۱۳۰ پرونده منتخب موافقت‌نامه‌های فروش (پرونده انفرادی) پرداخته‌اند. دو دولت همچنین لوایح مفصلی را در خصوص هزینه‌های فسخ^۲ و دیگر موضوعات^۳ در نزد دیوان به ثبت رسانده‌اند. البته شایان ذکر است که فرایند رسیدگی به هریک از این بخش‌ها خود شامل رسیدگی‌های جنبی و

۱. این ۱۳۰ پرونده منتخب هریک مربوط به یک موافقت‌نامه فروش مستقل است که در روند رسیدگی به پرونده‌های انفرادی شهرت یافته‌اند.

۲. هزینه‌های فسخ بخشی از دعاوی مطرح در ادعای ۳۰۲ هستند که ناشی از پرداخت وجوه مختلف از حساب امانی ایران در خصوص موافقت‌نامه‌های فروش فسخ شده هستند.

۳. دیوان در دسته‌بندی دعاوی موجود در ادعای ۳۰۲ برخی موضوعات مانند باقیمانده صندوق امانی، تأثیر دستورهای رئیس‌جمهور ایالات متحده بر انجام تعهدات و اصلاحات نسخه‌های تفاهم‌نامه را به عنوان موضوعات دیگر شناسایی و روند رسیدگی مستقلی را برای آنها در نظر گرفته است.

رسیدگی‌های جزئی مختلفی بوده است که در این پژوهش به آنها پرداخته نمی‌شود و هر کدام خود می‌تواند موضوع پژوهشی مستقلی قرار گیرد.

در نهایت در اواخر سال ۲۰۱۷ و اوایل ۲۰۱۸ جلسات برنامه‌ریزی و استماع مقدماتی و کلی مربوط به ۱۳۰ پرونده انفرادی برگزار شد و روند رسیدگی به پرونده هم‌اکنون نیز براساس برنامه‌ریزی دیوان در جریان است. یکی از مسائل مهم مورد نزاع و بسیار تأثیرگذار بر جریان پرونده، تعیین قانون حاکم است که به مباحث مربوط به آن پرداخته می‌شود.

بحث قانون حاکم

در تعیین قانون حاکم بر ماهیت هر دعوی بین‌المللی، همواره اصل نخستین حاکمیت اراده، ارجاع حل و فصل اختلاف را به یک نظام حقوقی و قواعد حل تعارض آن ارجاع می‌دهد. در مقابل یک دیوان بین‌المللی همواره مسئله مهم محدودیت‌هایی است که در این ارجاع وجود دارد یا نتایجی است که از عدم ارجاع و تعیین قانون حاکم ناشی می‌گردد (انصاری معین، ۱۳۹۲: ۲۴۸). هنگامی که طرفین لوایح خود را در دبیرخانه دیوان به ثبت رساندند، در هریک از لوایح علاوه بر واقعیت و ادله مرتبط با موضوع، به بیان استدلال‌ها و دلایل حقوقی خود از جمله صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوا و قانون حاکم بر دعوا پرداختند. در لوایح این پرونده، موضع ایران از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش یکم بر این واقعیت تأکید دارد که قانون حاکم در موافقت‌نامه‌های فروش نظامی خارجی به صراحت مشخص نشده است؛ بخش دوم، مبتنی بر این استدلال است که با عنایت به ماهیت اساسی این قراردادها، این قراردادها باید با توجه به حقوق بین‌الملل بررسی شوند (I.U.S.C.T., 2002, Case B.1, Doc. 1726:2.47-2.91).

موضعی که ایالات متحده در مقابل ابتدای بر رویکرد مرکز ثقل قرارداد، اتخاذ کرده، آن است که قانون حاکم بر موافقت‌نامه‌های فروش به صورت مشخص در متن موافقت‌نامه‌ها ذکر شده و آن قانون ایالات متحده است (I.U.S.C.T., 2012, Case B.1, Doc. 2258:266-277).

ابتدا باید به این نکته توجه داشت که دیوان در رویه خود همانند اقدامی که در صدور رأی ادعای ۴- انجام داد، در استناد به حقوق بین‌الملل همواره از ترکیبی از اصول کلی حقوق، قواعد جاری در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق بازرگانی^۱، اسناد و مقررات جاری بین‌المللی و عرف‌های بین‌المللی استفاده کرده است. نکته شایان توجه دیگر، رویکرد خاص دیوان نسبت به انتخاب قانون حاکم و تعیین آن است که در آن دیوان از توجه به قوانین حل تعارض هریک از طرفین اجتناب کرده است.

با توجه به آنچه گفتیم، نخستین موضوعی که باید در بحث تعیین قانون حاکم مورد توجه قرار گیرد، اسنادی است که دیوان براساس آن صلاحیت رسیدگی به پرونده حاضر را دارا شده

است. مبنای صلاحیتی دیوان در رسیدگی به پرونده حاضر که در سه رأی صادره دیوان مورد استناد قرار گرفته، بند ۲ ماده بیانیه الجزایر است که براساس آن دیوان به منظور رسیدگی به دعاوی طرفین صالح شناخته شده است.

ماده دیگری که باید به آن توجه کرد، ماده ۵ بیانیه حل و فصل اختلافات است که اختیار گسترده‌ای را برای دیوان در تعیین قانون حاکم قائل شده است.^۱ اختیارات و قدرت صلاحدید گسترده دیوان در ارتباط با انتخاب قانون حاکم در ماده ۵ به صورت مکرر توسط خود دیوان مورد اشاره قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به رأی دیوان در پرونده سی‌ام آی اینترنت‌شنال علیه وزارت راه و ترابری ایران در سال ۱۹۸۳ اشاره کرد که دیوان در آن بیان می‌دارد:

«نمی‌توان مقرره‌ای را در خصوص انتخاب قانون حاکم متصور شد که اختیاری بیش از این در این خصوص به دیوان اعطا کرده باشد که دیوان بتواند با استفاده از این اختیار در هر پرونده اقدام به انتخاب قانون حاکم کند... بنابراین، ممکن است دیوان اغلب ضرورت تفسیر و اعمال معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوق و حقوق داخلی را احساس کند و عرف‌های تجاری مربوطه را نیز در این زمینه مدنظر قرار دهد» (4 Iran-U.S.C.T.R., 1985, 267-268).

در پرونده آن‌کوندا علیه ایران، قانون حاکم به صورت صریح در قرارداد طرفین مشخص نشده بود و خواهان مدعی بود که این قرارداد صرفاً باید با توجه به یک اصل کلی حقوقی یعنی اصل لزوم قراردادهای رسیدگی شود. در مقابل ایران نیز با پیروی از رویکرد «مرکز ثقل قرارداد» مدعی حاکمیت قانون ایران بر این قرارداد داد بود، چراکه این قرارداد در این ایران منعقد شده و بنا بود که موضوع آن نیز در ایران انجام گیرد. بنابراین دیوان در خصوص ماده ۵ اعلامیه حل و فصل اختلاف در این رأی بیان داشت:

«این ماده [۵] حوزه شمول گسترده‌ای دارد. بیانیه‌های الجزایر بر تعداد زیادی از دعاوی ناشی از قراردادهایی حاکم هستند که مقررات متفاوتی در ارتباط با قانون حاکم دارند. مهم‌تر اینکه، ماده ۵ روش بدیعی را برای انتخاب قانون حاکم در پیش گرفته است، بنابراین برخلاف استدلال‌های خواهان، دیوان به این نتیجه رسیده است که در این نظام بدیعی، دیوان ملزم به اعمال نظام حقوقی یا بین‌المللی خاصی نشده است. بلکه در مقابل، به دیوان آزادی عمل گسترده‌ای داده شده تا در هریک از پرونده‌ها اقدام به انتخاب قانون حاکم کند. با این حال، این آزادی عمل، آزادی عملی نیست که صرفاً به صلاحدید دیوان بستگی داشته باشد، بلکه دیوان

۱. «دیوان اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قانون انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل را به کار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قراردادهای و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر خواهد گرفت.» مضمون این ماده در بند ۱ ماده ۳۳ آیین دادرسی دیوان نیز منعکس شده است که مقرر می‌دارد: «دیوان با اعمال این دست از قواعد حل تعارض آن دسته از اصول حقوق بین‌الملل و تجارت را به کار خواهد بست که مناسب تشخیص می‌دهد.»

در راستای تصمیمات خود در این خصوص باید به عواملی توجه کند که راهنمای دیوان برای اتخاذ تصمیم هستند. مقررات قراردادهای یکی از این عوامل هستند، اما شایان ذکر اینکه این عوامل، نه در ابتدای فهرست این عوامل و نه در بخش مهم آن نیامده‌اند. البته دیوان باید با جدیت تمام قواعد قراردادی مربوط به انتخاب قانون حاکم را مدنظر قرار دهد، اما اگر دلایل معقولی برای امتناع از این امر وجود داشته باشد، دیگر چنین تکلیفی نخواهد داشت» (13 Iran-U.S.C.T.R.,1986:232).

این آزادی که به واسطه این مقرر به دیوان اعطا شده، الهام‌بخش دیوان در اتخاذ رویکردی خلاقانه و گزینشی نسبت به انتخاب قانون حاکم بر دعاوی است که نزد آن مطرح شده‌اند. در نتیجه می‌توان رویکردهای متعددی را متصور شد که دیوان اختیار انتخاب از بین آنها را دارد. بنابراین، نمی‌توان مشخصاً به مجموعه‌ای مشخص از قواعد حاکم بر انتخاب قانون حاکم اشاره کرد که دیوان به صورت منسجم از آنها تبعیت کرده باشد. با این حال، می‌توان به نتایج کلی اشاره کرد که از عملکرد دیوان در این زمینه نشات گرفته‌اند. در مواردی که دیوان قواعد حقوق بین‌المللی مرتبط با موضوع را بیابد، مایل به اشاره به آنهاست. دیوان در چندین دسته از موضوعات مطرح این قواعد را اعمال کرد که عبارت‌اند از مصادره، موضوعات مرتبط با تفسیر معاهدات و موضوعات مرتبط با تسعیر ارز خارجی. در ماده ۵ به اصول حقوق تجارت و بین‌الملل و همچنین حقوق بازرگانی اشاره شده و دیوان بارها اشاره به این عناصر را مستمسک متوسل شدن به اصول کلی قرار داده و به‌طور آگاهانه این مفهوم از حقوق بازرگانی را بسط داده است. بنابراین کلمه حقوق بازرگانی بر معنای خاصی دلالت دارد و لزوماً واژه‌ای نیست که معنی آن حد و حدودی نداشته باشد، بلکه معنی آن بیشتر بر رویه‌ای استوار است که توسط این دیوان توسعه یافته است (Aldrich,1996: 156-157).

قاضی براونر از قضات اسبق دیوان نیز معتقد است که دیوان به‌منظور تفسیر یا تصمیم‌گیری در خصوص تعیین قانون حاکم، به‌عنوان نقطه شروع، همواره ابتدا به مفاد قرارداد قابل اعمال بین طرفین یا مقررات اعمال‌شده قرارداد توجه می‌کند یا به قیاس متوسل می‌شود. به نظر وی، نتیجه منطقی ماده ۵ موافقت‌نامه حل‌وفصل، عدم تمرکز بر اصول بین‌المللی یا کلی یا مقید نشدن به رویکردی مشخص در مورد انتخاب قانون حاکم وزارت دفاع ایالات متحد و در عمل عدم تمایل دیوان در خصوص ترجیح قانون یکی از طرفین بر قانون طرف دیگر و اتخاذ رویکرد واحد در این خصوص است (Brower, 1998: 636-638).

دیوان آزادی عمل خود در انتخاب قانون حاکم براساس ماده ۵ بیانیه حل‌وفصل را تا آن حد گسترده در نظر گرفته است که خود را حتی مجاز به انتخاب هر قانون حاکم مناسب و نادیده‌گرفتن قانون مصرح منتخب می‌داند (Iran-U.S.C.T.R.,1986:139). این رویکرد به‌منظور جایگزینی اصول حقوق بین‌الملل به‌جای قانون حاکم مصرح با عنایت به ماهیت دعوا و شرایط حاکم بر آن،

به گونه‌ای است که حتی یا با اعمال این قانون مخالفت کرده یا اعمال آن را محدود کرده است. دیوان در رأی پرونده دعوا موبیل اوپل علیه ایران ابتدا اظهار می‌دارد: «در صورت فقدان مقررات قراردادی در خصوص انتخاب قانون حاکم، دیوان باید با لحاظ تمامی شرایط، اقدام به تعیین قانون حاکم کند. بنابراین با توجه به شرایط این قرارداد که بین یک دولت، ارگان دولت دیگر و چند شرکت بزرگ خارجی منعقد شده و همچنین با توجه به میزان منافع دخیل در قرارداد، حقوق و تعهدات موضوع قرارداد، ارتباط این قرارداد با منافع حاصل از صنعت نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس از نظر دیوان حاکمیت قانون داخلی یکی از طرفین به نسبت به چنین قراردادی مناسب نیست. این نتیجه‌گیری مطابق با آیین دادرسی دیوان و رسوم تجاری حاکم بر روابط تجاری دولت‌ها و شرکت‌های خارجی به‌ویژه در صنعت نفت است که چند فقره از آرای اخیر دیوان‌های داوری مؤید این نتیجه‌گیری است.» سپس، تصمیم خود را در مورد قانون حاکم به این شرح اعلام می‌دارد: «دیوان به این نتیجه می‌رسد که قانون حاکم بر قرارداد، جهت تفسیر آن قانون ایران است و قانون حاکم بر سایر موضوعات اصول حقوق بین‌الملل و تجارت است. بنا به دلایلی که عنوان شد، قانون حاکم بر احراز مسئولیت ایران و نیاکو که به‌عنوان عامل دولت ایران عمل کرده است، حقوق بین‌الملل است» (16 Iran-U.S.C.T.R, 1987:18).

معیارهایی مانند تأیید مجلس ایران برای لازم‌الاجرا شدن قرارداد، اختصاص مبالغ خاص از سوی کنگره ایالات متحده برای پوشش هزینه‌های داخلی و پیگیری دریافت دیون سررسید شده در سطوح عالی دیپلماتیک بدون مراجعه به مراجع داخلی، در قراردادهای بین دو دولت دارای حاکمیت، از نظر دیوان ماهیت این قراردادها را در زمره قراردادهای بین‌دولتی قرار می‌دهد و در فقدان مقرر صریح ناظر بر انتخاب قانون حاکم دیوان را به این نکته رهنمون می‌شود که قانون حاکم بر این‌گونه قراردادهای حقوق بین‌الملل است (32 Iran-U.S.C.T.R., 1996: 17-20). از اینجا می‌توان عدم تمایل دیوان در ترجیح قانون داخلی یکی از طرفین در شرایطی که طرفین دولت‌های حاکم‌اند، حائز اهمیت تلقی کرد، چراکه در این موارد پذیرش قانون یکی از طرفین به‌عنوان قانون حاکم غیرمعمول است و هیچ کشوری مایل نیست در مسائلی که ارتباط تنگاتنگی با امنیت ملی او دارد، خود را تابع قانون داخلی کشور دیگر کند.

مواضع طرفین در خصوص قانون حاکم در پرونده ب-۱

همان‌گونه که بیان شد، ایالات متحده در لوایح ثبت‌شده خود در پرونده ب-۱ با حفظ راهبرد دفاعی ثابت همواره با تأکید بر رویکرد تعیین قانون حاکم مبتنی بر مرکز ثقل قرارداد، قانون ایالات متحده را بر موافقت‌نامه‌های فروش حاکم دانسته و در مورد حقوق بین‌الملل نیز این رویکرد ثابت را در پیش گرفته است که اعمال حقوق بین‌الملل تنها به اعمال قانون داخلی

ایالات متحده منتهی خواهد شد. ایران نیز همواره راهبرد اصلی دفاعی خود را بر حاکمیت حقوق بین‌الملل استوار ساخته است، اما در خصوص رد حاکمیت قانون داخلی ایالات متحده بر موافقت‌نامه‌های فروش، تفسیرهای سه‌گانه‌ای را ارائه داده است. یک تفسیر ایران آن است که حتی اگر قوانین و مقررات ایالات متحده را حائز الزام و اثر حقوقی بدانیم و آنها را قابل اعمال ببینیم، در این صورت اثر آنها تا جایی خواهد بود که انعکاس قواعد و مقررات عمومی حقوق تجارت و بین‌الملل باشد. (I.U.S.C.T., 1982, Case B.1, Doc. 148:92-94). نگاه دوم ایران، مبتنی بر رد کامل حقوق داخلی طرفین دعواست که یکی از نتایج آن رد حاکمیت حقوق داخلی ایالات متحده بر این پرونده است (I.U.S.C.T., 1984, Case B.1, Doc. 227:22). سومین رویکرد ایران به صورت بسیار کلی مخالفت با الزام حقوقی و اثر مقررات فروش نظامی خارجی است که بیان می‌کند مقررات داخلی ایالات متحده در این پرونده قابل اعمال نیست، چون بدون توجه به ارتباط هزینه‌ها با موافقت‌نامه‌های فروش مربوط در هر پرونده انفرادی تنها برای احراز مسئولیت ایران نسبت به هزینه‌های ادعایی آمریکا به آنها استناد شده است (I.U.S.C.T., 2002, Case B.1, Doc. 1726:2.48-2.52).

ایالات متحده در راستای راهبرد دفاعی خود در تفسیر کلی رویه دیوان در مورد قانون حاکم ابراز می‌دارد: اصول تعیین‌شده برای تفسیر این موافقت‌نامه‌ها نیازمند تفسیر شرایط موافقت‌نامه‌های فروش طبق قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های تهیه و اعمال‌شده توسط ایالات متحده است (I.U.S.C.T., 2012, Case B.1, Doc. 2257:2.398-2.403). از نظر ایالات متحده آماده‌سازی هر یک از موافقت‌نامه‌های فروش در یکی از سه نمونه فرم استاندارد DD1513، وجود شرط الف-۱ شرایط عمومی هر سه نسخه که نشان‌دهنده تدارک و تهیه همه اقلام و خدمات مطابق مقررات و رویه‌های وزارت دفاع ایالات متحده است، کاربرد بندهای مشابه در مدیریت قراردادی و رویه‌های بازرسی، با آنچه در وزارت دفاع ایالات متحده انجام می‌گیرد و وجود عبارت «این پیشنهاد در شرایط و ضوابط مندرج در زیر اجرا می‌شود» در هر موافقت‌نامه، به روشنی بیانگر شمول مقررات اداره فروش‌های نظامی خارجی ایالات متحده و تمایل و توافق طرفین در تفسیر مفاد موافقت‌نامه‌ها مطابق با قانون، مقررات و رویه‌های جاری در ایالات متحده است (I.U.S.C.T., 1982, Case B.1, Doc. 148:10-11).

اما از نظر ایران تصریح این موارد در متن موافقت‌نامه‌های فروش به مسئله قانون حاکم مربوط نیست، بلکه عبارت «به موجب...» در مقدمه موافقت‌نامه‌های فروش تنها به قانون موضوعه‌ای اشاره دارد که به موجب آن دولت ایالات متحده مجوز ورود به موافقت‌نامه‌های فروش را کسب می‌کند. علاوه بر این، بند الف-۱ تنها به این نکته اشاره دارد که وزارت دفاع ایالات متحده می‌تواند برای تهیه اقلام یا خدمات از طرف ایران با پیمانکاران فرعی قرارداد منعقد کند. از این رو این عبارات و شرایط تنها برای دولت ایالات متحده در روابط آن دولت و

پیمانکاران فرعی الزام آور است نه برای ایران (I.U.S.C.T.,2002, CaseB.1, Doc.1726:2.53).

ایالات متحده این استدلال ایران را از یک سو سبب نادیده‌گیری معنای متداول این شرایط در متن و اظهارات مشترک طرفین در توافق با شرایط موافقت‌نامه‌های فروش و از سوی دیگر، در تضاد با تفسیر بند ۹ اعلامیه عمومی در رأی خود در دعوی ۳۸۲ (ایران علیه شرکت بهرینگ اینترنشنال) مبنی بر تعریف دامنه وظیفه بین‌المللی طرفین با ارجاع به قانون داخلی ایالات متحده می‌داند. علاوه بر این، پذیرش کلیت متن موافقت‌نامه‌ها و به‌ویژه عبارت «در شرایط مندرج در زیر» و آگاهی ایران از حاکمیت قانون ایالات متحده بر موافقت‌نامه‌های فروش به‌ویژه قدرت رئیس‌جمهور در لغو مجوزهای صادراتی، نیز مواردی هستند که باید از سوی دیوان مورد توجه قرار گیرند (I.U.S.C.T.,2012,CaseB.1, Doc.2257:2.402-2.411).

چالش‌های پیش روی دیوان در رسیدگی به ادعای ۲ و ۳

همان‌گونه که بیان شد، از شش ادعای طرح‌شده در پرونده ب-۱ از سوی ایران و ادعای متقابل ایالات متحده تاکنون برای سه ادعا از سوی دیوان تصمیم‌گیری شده است. ادعای ۱- که با رأی دیوان به توافق مرضی‌الطرفین خاتمه یافت، فاقد هرگونه توضیح در مورد قانون حاکم است. در ادعای ۵ نیز دیوان بدون ورود به بحث تعیین قانون حاکم با ورود به ماهیت دعوا در خصوص تعیین وضعیت تضمین‌های مورد اختلاف طرفین به صدور رأی و رد دعوا ایران پرداخته است (I.U.S.C.T.,1988, Case B.1, Doc. 593:25).^۱ اما در رأی جزئی ادعای ۴- دیوان بدون بیان صریح نظرهای خود به تفصیل ملاحظاتی را در مورد قانون حاکم بر دعوا بیان داشته است که لزوم توجه به جزییات این ادعا را نمایان می‌سازد.

در رأی صادره در ادعای ۴-، دیوان برای دستیابی به رأی نهایی خود رویکردی ویژه و چندمعیاره را به قانون حاکم بر پرونده اعمال کرد. براساس رأی دیوان، ایالات متحده به مصادره ضمنی اموال ایران براساس مقررات داخلی خود پرداخت و از این رو موظف شد تا بهای اقلام و بهره آنها را از تاریخ اعلام عدم قصد بازگرداندن اموال به ایران بپردازد. دیوان در رأی خود عمل ایالات متحده در عدم بازگرداندن اموال ایران را براساس دو معیار بررسی می‌کند؛ یکی معیارهای حقوق بین‌الملل که به دولت حاکم اجازه می‌دهد تا تصمیماتی را براساس قوانین داخلی و اصول امنیت ملی اتخاذ کند؛ دوم معیارهای حقوق داخلی که صحت و لزوم عمل

۱. دیوان در بند ۲۵ رأی خود در ادعای ۵ پرونده ب-۱ بیان می‌دارد: «... بنا به دلایلی که در ادامه آورده می‌شود، دیوان، صرف نظر از قانون حاکم، دریافته است که ایالات متحده نمی‌تواند در هریک از این سه نظریه در مورد ایرادات ادعایی مسئول شناخته شود».

ایالات متحده در صدور دستور رئیس‌جمهور بر مبنای مقررات قانون داخلی را براساس مقررات داخلی آن دولت به رسمیت شناخت، در این قسمت دیوان براساس حقوق بین‌الملل، قانون داخلی ایالات متحده را به‌عنوان قانون صلاحیت‌دار دولت حاکم به رسمیت شناخته است.^۱

در بخش دیگری از رأی، دیوان این عمل ایالات متحده را نوعی مصادره ضمنی می‌نامد. در این بخش دیوان به‌صورت صریح به اعمال معیارهای حقوق بین‌الملل بر رفتار ایالات متحده می‌پردازد^۲ و در رأی خود، عمل مشروع ایالات متحده براساس قانون داخلی^۳ را به‌عنوان مصادره اموال و عملی با عواقب تعریف‌شده از دیدگاه بین‌المللی معرفی می‌کند و ایالات متحده را ملزم می‌کند تا بهای اقلام را به ایران بازگرداند.^۴ پس در این بخش از رأی حقوق بین‌الملل به‌عنوان قانون حاکم بر دعوا تعیین می‌شود. علاوه بر این، دیوان در اینجا می‌تواند بند الف ۷ شروط عمومی موافقت‌نامه‌های فروش حاکم بر ارسال اقلام به ایالات متحده به قصد تعمیر و بازگشت را نیز به‌منزله مبنای الزام ایالات متحده به بازگرداندن بهای اموال به ایران در نظر بگیرد و معیار دیگری که همان موافقت‌نامه‌های فروش جاری بین دو دولت را که مدنظر ایران بوده است، به‌مثابه قانون حاکم بر این موضوع مورد اختلاف مدنظر قرار دهد.

قسمت دیگری از رأی دیوان به پرداخت بهای اقلام به ایران و تاریخ مبنای محاسبه قیمت اختصاص دارد. هرچند دیوان به دلیل در اختیار نداشتن اطلاعات کافی از تعیین دقیق بهای اقلام خودداری می‌کند و آن را بر عهده طرفین می‌گذارد، اما در تعیین تاریخی که باید به‌عنوان تاریخ مصادره ضمنی تلقی شود، به معیارهای حقوق بین‌الملل در زمینه مصادره اموال و مسئولیت دولت در آن زمینه توجه می‌کند. در خصوص بهره متعلقه به بهای اقلام از تاریخ

۱. دیوان در بند ۴۶ رأی جزیی ادعای چهار بیان می‌دارد: «واژه‌پردازی عبارت «منوط به مقررات قانونی ایالات متحده» به‌روشنی به این معناست که ایالات متحده در جایی که انتقال اموال به‌وسیله قوانین داخلی آن دولت ممنوع شده است، اجباری به انتقال اموال مورد اختلاف ندارد. بنابراین این جمله به‌روشنی و به‌صورت مشخص حوزه تعهدات ایالات متحده را براساس قانون داخلی آن دولت تعریف می‌نماید»

۲. دیوان در بند ۴۷ رأی پیش گفته در راستای تفسیر بند ۹ بیانه اظهار می‌دارد: «شاید بتوان هدف و قصد بیانیه کلی را حصول اطمینان از قابلیت جابه‌جایی و انتقال آزاد اموال ایران دانست... اما در هر صورت هیچ چیز نمی‌تواند طرفین را از اعمال برخی شرایط خاص یا قائل شدن برخی استثنائات در مورد برخی اقلام خاص از این آزادی منع نماید». سپس در بند ۵۵ رأی خود اظهار می‌دارد: «... دیوان به این نتیجه رسیده است که ایالات متحده به این روش عمل نموده و با ممنوعیت صادرات اقلام به ایران بند ۹ بیانیه کلی را نقض نکرده است».

۳. دیوان در بند ۶۲ رأی خود اقدام رئیس‌جمهور ایالات متحده در عدم صدور مجوز صادرات را به‌عنوان «اعمال حقوق حاکمه» در نظر می‌گیرد که قابل بازبینی از سوی یک دیوان بین‌المللی است.

۴. دیوان در بند ۷۰ رأی خود اظهار می‌دارد: «در انطباق با قواعد عمومی حقوق بین‌الملل که به هیچ دولتی اجازه نمی‌دهد تا در شرایط عادی اموال دیگر دولت‌ها را تصاحب یا توقیف کند،... با صدور دستور رئیس‌جمهور در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۸۱... ایران به‌واسطه اعمال به‌صورت عملی از اموال خود محروم شده است... و این محرومیت ایران را مستحق دریافت غرامت مشابه حالتی می‌نماید که مصادره اموال صورت گرفته است».

مصادره نیز با پذیرش اصل پرداخت بهره براساس معیارهای حقوق بین‌الملل حاکم در این زمینه اقدام به تصمیم‌گیری را به تعیین دقیق مبلغ از سوی طرفین موکول می‌کند (I.U.S.C.T., 1988, Case B.1, Doc. 601:77) و معیارهای حقوق بین‌الملل را که امروزه می‌توان به بهترین شکل آن را در ماده ۳۸ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مشاهده کرد، مدنظر قرار می‌دهد.^۱

شایان ذکر است که در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۷۹ (۱۴ بهمن ۱۳۵۷) و در روزهای پایانی حکومت شاهنشاهی به نخست‌وزیری بختیار، تفاهم‌نامه‌ای بین نمایندگان ارشد نظامی دولت‌های ایران و نماینده وزارت دفاع ایالات متحده مبنی بر کاهش و لغو برخی از سفارش‌های نظامی ایران به‌ویژه اقلام بسیار حساس مانند هواپیماهای اف-۱۶، هواپیماهای آواکس، بخشی از خرید هواپیماهای اف-۴ با قابلیت عکس‌برداری از ارتفاع زیاد با نام آر-اف-۴، زیردریایی کلاس تانگ، ناوشکن‌های کلاس اسپراونس، اژدرهای پیشرفته هارپون، موشک‌های هوا به هوا بسیار پیشرفته فونیکس، سایدویندر و اسپارو و سامانه ضد هوایی پیشرفته هاوک به‌همراه مهمات و ادوات مورد استفاده در یگان‌های توپخانه، زرهی و پیاده در مقابل بازگرداندن بهای کامل و منصفانه پرداخت‌شده^۲ و باقیمانده صندوق امانی ایران^۳ به ارزشی در حدود یک میلیارد دلار از طریق فرایند فروش و انتقال به دولت ایالات متحده یا دولت‌های ثالث به امضا رساندند.^۴ انجام فرایند پیچیده مالی فروش مجدد و انتقال اقلام متعلق به ایران توسط دولت ایالات متحده بلافاصله آغاز شد، اما وضعیت دیگر پرونده‌ها با توجه به شرایط انقلابی ایران به حالت تعلیق در آمد و با تسخیر لانه جاسوسی عملاً همه فعالیت‌های دیگر متوقف شد (I.U.S.C.T., 1998, Case B.1, Doc. 1556:21-71). پس از انعقاد بیانیه‌های الجزایر و دریافت صورت‌حساب‌های صادره از سوی ایالات متحده

۱. ماده ۳۸ مقرر می‌دارد: ۱. در مواردی که برای تضمین جبران کامل خسارت ضروری باشد، باید به اصل مبلغ قابل پرداخت به موجب مقررات این فصل خسارت تأخیر در تأدیه تعلق گیرد. نرخ خسارت تأخیر تأدیه و شیوه محاسبه آن باید به‌گونه‌ای تعیین شود که آن نتیجه حاصل شود. ۲. تاریخ محاسبه پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخی است که اصل مبلغ باید پرداخت می‌شد تا تاریخی که تعهد ایفا گردد.

2. Full and Equitable

۳. در برنامه فروش نظامی خارجی ایالات متحده براساس قانون داخلی آن کشور هر دولت موظف است تا حسابی نزد بانک مرکزی و خزانه‌داری ایالات متحده بگشاید که صندوق امانی هر دولت محسوب می‌شود و همه هزینه‌های خریدهای نظامی آن دولت به‌صورت مستقل در آن حساب واریز و سپس مصرف می‌شود. این حساب همچنین محل نگهداری پیش‌پرداخت موافقت‌نامه‌های فروش و همچنین دیگر وجوهی است که به‌عنوان تضمین پوشش هزینه‌های فسخ احتمالی از خریدار دریافت می‌شود. نکته قابل توجه اینکه باقیمانده صندوق امانی ایران به مبلغ حدود ۴۰۰ میلیارد دلار پس از برجام به‌همراه سود آن در حدود ۱/۳ میلیارد دلار به ایران بازگردانده شد.

۴. این سند از سوی ایالات متحده در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت شده است.

مشخص شد که بخش عمده‌ای از وجوه پرداختی ایران به‌عنوان هزینه فسخ به پیمانکاران داخلی ایالات متحده پرداخت شده است و دیگر قابل بازگشت نیست. این مبالغ نیز به‌عنوان بخشی از مبالغ مورد ادعای ایران در دعوا ۳ و ۲ منظور شدند.

پیش از ورود به بحث قانون حاکم باید به یکی از چالش‌های مهم دیگر پیش روی دیوان اشاره کرد. این چالش همان مسئله دلیل و بار دلیل است که در هر مرجع رسیدگی کننده باید بلافاصله پس از تعیین قانون حاکم بررسی شود. یکی از نکاتی که در این مورد باید مدنظر قرار گیرد آن است که اگرچه دولت‌ها در انتخاب نوع و قالب ادله اثبات ادعاهای خویش در مقابل یک مرجع رسیدگی کننده از آزادی عمل برخوردارند، با این حال، محدودیت‌هایی نیز در این مورد وجود دارد (سادات میدانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).^۱ در حالت کلی اثبات حق با کسی است که اجرای آن را از دادگاه می‌خواهد. اثبات حق به احراز واقعه‌ای بستگی دارد که مدعی باید برای آن دلیل ارائه دهد. اما باید به این نکته توجه داشت که ایجاد مرز قاطع میان مدعی و منکر از جهت تحمل بار اثبات، چندان ساده نیست و در جریان یک دادرسی ممکن است بارها جای مدعی و منکر تغییر کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۲).^۲ با این تفاسیر، از نظر اصولی بار اثبات در این دعوا بر عهده ایران است. نکته شایان توجه در این دعوا این است که طرفین هیچ اختلافی در مورد اینکه ایران بهای اقلام و خدمات را پرداخت کرده است ندارند؛ بنابراین نیازی به اثبات پرداخت از سوی ایران به‌عنوان خواهان وجود ندارد و در اینجا در حقیقت خوانده باید ثابت کند که به تعهد قراردادی خود عمل کرده است. در اینجا بین طرفین اختلافی وجود دارد که هریک بار اثبات را بر دوش طرف مقابل می‌دانند. به نظر نگارنده، در این مرحله ایالات متحده باید اثبات کند که تعهد خود را براساس مقررات هریک از موافقت‌نامه‌های فروش به انجام رسانده و بار اثبات انجام تعهد بر دوش ایالات متحده است. این نظر به‌صورت ضمنی نیز توسط دیوان در رأی اعدادی سال ۱۹۸۶ در ارائه معیارهای قطعی و احتمالی تحویل کالا از سوی ایالات متحده تأیید می‌شود (I.U.S.C.T., 1986, Case B.1, Doc.485:18-19).

این مسئله که کدام‌یک از طرفین را باید عهده‌دار بار دلیل دانست و چه دلایلی باید در رسیدگی به اختلافات مثبت انجام تعهد وجود داشته باشد، توسط قانون حاکم تعیین می‌شود. از این‌رو، در ادامه با فرض وجود بار اثبات بر عهده ایالات متحده این‌گونه در نظر گرفته می‌شود که دیوان با توجه به معیارهای تعیین شده در قانون حاکم ابتدا به بررسی ادله ایالات متحده بپردازد و در صورتی که آنها را مثبت ادعا تشخیص داد، براساس همان قانون حاکم ادله رد ایران را بررسی کند تا بتواند در نهایت تصمیم‌گیری مناسبی کند. بنابراین در ادامه به این موضوع

۱. برای آشنایی بیشتر با محدودیت‌های حاکم بر ارائه ادله اثبات نزد دیوان‌های بین‌المللی به بخش ششم کتاب مراجعه شود.

۲. در خصوص ماهیت ادله و مبانی نظری مربوط به ادله و تحمیل بار دلیل به بخش نخست کتاب مراجعه شود.

پرداخته می‌شود که چگونه تعیین قانون حاکم بر چالش دیگر یعنی بار اثبات و در نهایت بر نتیجه نهایی تصمیم‌گیری دیوان تأثیر می‌گذارد.

دیوان در نخستین گام خود با چالش تعیین قانون حاکم مواجه است، بدین‌صورت که آیا قانون حاکم را به‌صورت کلی در پرونده تعیین کند، یا آنکه در هریک از پرونده‌های انفرادی با توجه به ماهیت پرونده اقدام به تعیین قانون حاکم کند. با توجه به دسته‌بندی ارائه‌شده در مورد ادعاهای مطروح در ادعای ۳ و ۲، حال می‌توان به مهم‌ترین چالش پیش روی دیوان در تصمیم‌گیری برای یک پرونده یعنی تعیین قانون حاکم بر دعوا و بررسی تأثیر موضع احتمالی دیوان بر روی هریک از ادعاها پرداخت.

نخستین دسته‌بندی ادعاها براساس ماهیت و نوع موافقت‌نامه‌های فروش یعنی دسته‌بندی موافقت‌نامه‌های خدماتی و اقلام است. در خصوص موافقت‌نامه‌های خدماتی، دیوان در ابتدا باید به دسته‌بندی موافقت‌نامه‌های فروش بپردازد و تعیین کند که آیا این موافقت‌نامه‌ها مشمول تفاهم‌نامه هستند یا خیر. پس از آن تصمیم‌گیری کند که در هر دسته حقوق بین‌الملل باید بر (دلیل و بار دلیل) حاکم باشد (موضع ایران) یا حقوق داخلی ایالات متحده (موضع ایالات متحده) یا آنکه راه‌حل میانه‌ای را در پیش بگیرد (روش ادعای ۴) یا در نهایت بدون تعیین قانون حاکم (روش ادعای ۵) به تصمیم‌گیری بپردازد. هرچند به‌نظر می‌رسد در موافقت‌نامه‌های فروشی که تحت مقررات تفاهم‌نامه قرار می‌گیرند، با توجه به قبول طرفین در لوایح خود مبنی بر حکومت حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای آن، چالشی در پیش روی دیوان وجود نداشته باشد، اما هنوز این سؤال باقی می‌ماند که آیا حقوق بین‌الملل را باید در تمام مسیر تصمیم‌گیری مدنظر قرار داد یا در جایی باید به مقررات داخلی ایالات متحده به‌عنوان قانون مرکز ثقل تعهدات مراجعه کرد. در مورد اقلام نیز همین مسیر باید از سوی دیوان طی شود. اما در مورد اقلام توجه به این نکته ضروری است که تنوع ادعاهای جزئی مطرح در این پرونده به‌اندازه‌ای است که پیچیدگی موجود را چند برابر می‌کند.

در مورد دعاوی هزینه‌ای صرف، دیوان باید با توجه به همه‌آدمه و جوانب موجود تصمیم بگیرد که هزینه‌های فسخ بر عهده کدام‌یک از طرفین است. در مورد کالاهایی که به ادعای ایالات متحده به کارگزار حمل تحویل شده است و ایران منکر دریافت آنهاست، دیوان ناچار است ابتدا به بررسی ادله دو طرف در خصوص تحویل و انتقال مالکیت اقلام بپردازد و در این راه چاره‌ای جز تعیین وزن، استحکام و اعتبار ادله دو طرف ندارد و پس از آن در مورد درخواست ایران برای بازگشت وجه یعنی میزان و بهره و تعیین تاریخ مبنای محاسبه اقدام کند.

در مورد کالاهایی که به اقرار ایالات متحده در آن کشور باقی مانده است، با توجه به پذیرش انتقال مالکیت اقلام به ایران و اذعان ایالات متحده به عدم تحویل آنها معیارهای ادعای ۴-دقیقا قابل اعمال است بنابراین، به‌نظر می‌رسد دیوان می‌تواند با توجه به رویه خود در

مورد ادعای-۴ در مورد تاریخ مبدأ سنجش و محاسبه مبلغ پرداختی به ایران با چالش مهمی روبه‌رو نباشد و به تصمیم‌گیری بپردازد.

در مورد دسته دوم کلی دیوان با چالش تعیین مالک واقعی اقلام مواجه است. اگر دیوان نظر ایالات متحده را بپذیرد و ایران را مالک اقلامی بداند که با هزینه این کشور تولید شده و به فروش رسیده است، آنگاه باید در مورد اختلاف قیمت تمام‌شده اقلام برای ایران و قیمت فروش اقلام تصمیم‌گیری کند. اما چنانچه دیوان مالکیت ایران بر اقلام تولیدشده را نپذیرد و اقلام را در مالکیت ایالات متحده محسوب دارد، آنگاه باید در مورد رفتار ایالات متحده در برداشت وجوه از صندوق امانی ایران تصمیم‌گیری کند که به نظر می‌رسد در این مورد با توجه به ید امانی ایالات متحده در خصوص صندوق امانی ایران چاره‌ای جز رأی به بازپرداخت کامل وجوه هزینه‌شده به ایران نداشته باشد. البته چالشی که دیوان در این مقطع با آن مواجه می‌شود، تعیین تاریخ مبدأ محاسبه خواهد بود.

در مورد هزینه‌های مرتبط با اقلام، دیوان باید بین دو دسته از هزینه‌ها تفکیک قائل شود. در بین این هزینه‌ها دسته‌ای وجود دارد، مانند هزینه‌های جانبی^۱ و هزینه‌های اداری^۲ که ایران اصل آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد، اما به نحوه محاسبه آنها اعتراض دارد. تصمیم‌گیری در مورد این دسته منوط به تصمیم‌گیری دیوان در مورد ادعای مربوط به هزینه‌های پرداختی جهت اقلام و میزان پذیرش‌شده انجام تعهدات توسط ایالات متحده است. بر این اساس هر اندازه که دیوان انجام تعهد ایالات متحده مبنی بر تحویل اقلام به ایران را نپذیرد، به همان اندازه نیز باید هزینه‌های اداری و جانبی متناسب با آن که به صندوق امانی ایران تحمیل شده است، به ایران بازگردانده شود. در مورد دسته دیگر نیز، دیوان باید تصمیم بگیرد که آیا انجام این هزینه‌ها براساس موافقت‌نامه‌های فروش بوده است؟ در صورت پاسخ مثبت، آنگاه دیوان به بحث ادله اثبات انجام تعهد ورود کند و در صورت پاسخ منفی کل هزینه‌ها را به ایران بازگرداند.

به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت موضوع، دیوان در هر مرحله ناچار است به انتخاب قانون حاکم بر موضوع بپردازد. این تصمیم‌گیری منوط به انتخاب یکی از چهار گزینه بالاست. در صورت انتخاب حقوق بین‌الملل هنوز هم دیوان با این پرسش مواجه است که میزان تأثیر حقوق بین‌الملل تا کجاست؟ در صورت انتخاب قانون داخلی ایالات متحده این پرسش در مقابل دیوان قرار می‌گیرد که آیا قانون حاکم به‌درستی در هر مورد اعمال و اجرا شده است؟ در صورت انتخاب راه حل میانه دیوان با این پرسش مواجه است که کدام‌یک از گزینه‌ها باید مبنای

۱. هزینه‌ای که به‌منظور جبران هزینه‌های بسته‌بندی ارسال یا دیگر خدمات جانبی به‌صورت درصد معینی از مبلغ کل قرارداد پیش‌بینی و محاسبه می‌شود.

۲. هزینه‌ای که به‌منظور جبران هزینه‌های ایالات متحده به‌صورت درصد معینی (اغلب دو درصد) از مبلغ کل قرارداد پیش‌بینی و محاسبه می‌شود.

سنجش دیگری باشد و چه معیاری باید این برتری را تأیید کند؟ و در نهایت در صورت عدم انتخاب قانون حاکم دیوان باید به تک تک موضوعاتی که در هر مورد اختلاف وجود دارد، به صورت ماهوی ورود کرده و با تعیین محور اصلی اختلاف در مورد آن تصمیم گیری کند.

نتیجه گیری

هم اکنون پس از گذشت نزدیک به چهار دهه دیوان تنها با چند پرونده باز دست به گریبان است که می توان گفت از نظر ابعاد و ارزش بزرگ ترین بخش دعاوی بین دو دولت را تشکیل می دهند. ناآشنایی جامعه حقوقی با خصوصیات و ماهیت دعاوی ب-۱ که بزرگ ترین دعاوی مطرح از نظر مالی در دیوان است، سبب می شود تا هرگونه بحث در مورد آن نیازمند طرح مباحث مقدماتی فراوانی باشد، از این رو در این مقاله به صورت مختصر اشاراتی به موضوعات مطرح در این دعاوا انجام گرفت. از نظر ادامه روند رسیدگی در دیوان نیز از آنجا که یکی از چالش هایی که هر مرجع رسیدگی کننده با آن مواجه است تعیین قانون حاکم بر هر دعواست، در این مقاله ابتدا تلاش شد تا با بیان رویه دیوان در تعیین قانون حاکم در دیگر پرونده ها که تمایل بیشتری به عدم انتخاب قانون داخلی طرفین دارد و سپس نظرها و ادله طرفین در این پرونده خاص، به وضعیت آتی دیوان در تصمیم گیری در خصوص تعیین قانون حاکم بر دعاوا و همچنین آثار این تصمیم گیری بر جنبه های دیگر دعاوا پرداخته شود. در نهایت می توان گفت که هرچند به نظر می رسد حل چالش تعیین قانون حاکم توسط دیوان و تعیین حقوق بین الملل بتواند مشکل گشای بخش هایی از پرونده به ویژه به نفع خواهان (ایران) باشد، اما باز هم اصول و نکات بسیاری وجود دارد که هم می تواند بر این انتخاب تأثیرگذار باشد و هم از این انتخاب تأثیر بپذیرد که هر کدام مجال پژوهش مستقلی را می طلبد.

منابع

۱. فارسی

کتابها

۱. انصاری معین، پرویز (۱۳۹۲)، *حقوق تجارت بین الملل*، چ دوم، تهران: میزان.
۲. سادات میدانی، سید حسین (۱۳۹۱)، *دیوان بین المللی دادگستری - ادله اثبات دعوی*، ج ۳، چ دوم، تهران: جنگل.
۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، قواعد عمومی اثبات، اقرار و سند، چ هشتم، تهران: میزان، زمستان ۱۳۹۲.

A) Books

1. Aldrich, George H.(1996), *The Jurisprudence of the Iran-United States Claims Tribunal*, Clarendon Press, Oxford.
2. Brower, Charles N. & Brueschke, Jason D.(1998), *The Iran-United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff , New York.

B) Iran-U.S. Claims Tribunal (I.U.S.C.T)

3. I.U.S.C.T.(1981), *Case B1, Doc. 1, Statement of Claim of Ministry of National Defense.*
4. I.U.S.C.T.(1982), *Case B1, Doc. 83: statement of defense and counterclaim of U.S.*
5. I.U.S.C.T.(1982), *Case B1, Doc. 127, Supplement No.2 to - Statement of Claim of Ministry Of National Defense.*
6. I.U.S.C.T.(1982), *Case B1, Doc. 148, Replication Reply to the points Raised in the Statement of Defense of U.S.G.*
7. I.U.S.C.T.(1983), *Case B1, Doc. 199, (Claim No.4), Full Tribunal, Order.*
8. I.U.S.C.T.(1984), *Case B1, Doc. 227, Transcript of Hearing November 7, 1983.*
9. I.U.S.C.T.(1986), *Case B1, Doc. 476, (Claim No.4), Full Tribunal: Final Joint Report in Case No. B1, Claim 4.*
10. I.U.S.C.T.(1986), *Case B1, Doc. 485, (Claim No.2&3), AWARD NO. ITL 60-B1-FT, Interlutory Award.*
11. I.U.S.C.T.(1986), *Case B1, Doc. 515, (Claim No.4), Full Tribunal: request for a partial award concerning claimant's defence articles held by the respondent.*
12. I.U.S.C.T.(1987), *Case B1, Doc. 523, (Claim No.4), Full Tribunal: Comments of USA.*
13. I.U.S.C.T.(1987), *Case B1, Doc. 524, (Claim No.1), Full Tribunal, Order.*
14. I.U.S.C.T.(1987), *Case B1, Doc. 556, (Claim No.4), Full Tribunal, United States Hearing Memorial.*
15. I.U.S.C.T.(1987), *Case B1, Doc. 558, (Claim No.4), Full Tribunal, Claimant's Hearing Memorial and Additional Evidence in Support of that Portion of Claim 4 Forming the Subject of the Request for a Partial Award, Doc. No.515.*
16. I.U.S.C.T.(1988), *Case B1, Doc. 593 (Claim No.5), Full Tribunal, Full Tribunal; Award NO. 370-B1-FT (16 June 1988).*
17. I.U.S.C.T.(1988), *Case B1, Doc. 601 (Claim No.4), Full Tribunal, Case No. B1 (Claim- 4) Full Tribunal; Award NO. 382-B1-FT (31 August 1988).*
18. I.U.S.C.T.(1989), *Case B1, Doc. 664, (Claim No.2&3), Full Tribunal, Order.*
19. I.U.S.C.T.(1991), *Case B1, doc. 860, Case No. B1 (Claim 4) Full Tribunal; Partial Award on Agreed Terms, NO. 525-B1-FT (2 Dec. 1991)*
20. I.U.S.C.T.(1998), *Case B1, Doc. 1556, (Claim No.2&3), Part I: Brief, Volume II of II, Rebuttal of the United States Concerning Responsibility for Termination Costs*

21. I.U.S.C.T.(2002), *Case B1, Doc. 1726, (Claim No.2&3), Rebuttal Memorial of the Islamic Republic of Iran Concerning 130 FMS Cases.*
22. I.U.S.C.T.(2012), *Case B1, Doc. 2258, Brief and Evidence of the United States in Rebuttal General Issues Brief.*

C) Iran-U.S. Claims Tribunal Reports (I.U.S.T.C.R)

23. I.U.S.C.T. R, Vol. 04,(1985) *CMI International v Ministry of Roads and Transport,*
24. I.U.S.C.T. R, Vol. 13 (1986), *Anaconda-Iran, Inc. v. Iran, (Dec. 10, 1986)*
25. I.U.S.C.T. R, Vol. 16 (1987), *Mobil Oil Iran, Inc. v. Iran, (July 14, 1987)*
26. I.U.S.C.T. R, Vol. 32(1996), *United States v. Iran, Case B36.*

